



بسته شدن آب بر خاندان رسول الله (ص) و اقدام امام حسین (ع)

در برخی از منابع نقل شده که «پس از بسته شدن آب و شدت گرفتن تشنگی، امام حسین (ع) برادر خود عباس (ع) را به حضور طلبید ...»

در برخی از منابع نقل شده که «پس از بسته شدن آب و شدت گرفتن تشنگی، امام حسین (ع) برادر خود عباس (ع) را به حضور طلبید و او را با 30 سوار و 20 پیاده به همراه 20 مشک به طلب آب فرستاد. آنان شبانه در حالی که «نافع بن هلال جملی» با پرچم در پیشاپیش گروه در حرکت بود به راه افتادند و خود را به شریعه فرات رساندند. به گزارش خبرگزاری مهر، در روز هفتم محرم، عمر بن سعد نامه ای از ابن زیاد دریافت نمود که در آن نوشته شده بود: «اما بعد، میان آب و حسین (ع) و یارانش جدایی افکن تا يك قطره از آن ننوشند همان طور که با متقی پاکیزه خوی مظلوم، امیرمؤمنان عثمان بن عفان چنین رفتار کردند.» چون این نامه به دست عمر بن سعد رسید عمرو بن حجاج را نزد خود خواند و به او فرمان داد تا با 500 سوار به کنار شریعه فرات برود و مانع از رسیدن امام حسین (ع) و یارانش به آب شوند.

پس از بسته شدن شریعه فرات، مردی به نام عبیدالله بن ابی حصین ازدی که یکی از مردان طایفه بجیله بود با صدای بلند فریاد زد: «ای حسین (ع) این آب را می بینی که در صفا و زلالی چون شکم آسمان است، به خدا قسم قطره‌ای از آن را نخواهی چشید تا از تشنگی بمیری.» امام (ع) با شنیدن این سخن دست به دعا برداشت و فرمود: «خدایا او را تشنه کام بمیران و هرگز او را نیامرز.»

از حمید بن مسلم نقل شده که می گفت: «به خدا قسم من پس از واقعه کربلا در بیماری عبدالله بن حصین ازدی، او را عیادت کردم و به خدایی که جز او خدایی نیست سوگند، او را در حالی دیدم که آب م shy& خورد و چون شکمش پر می شد آن را برمی گرداند و فریاد می زد: تشنه‌ام، تشنه‌ام و آنگاه باز آب طلب می کرد و آن را می خورد تا شکمش پر می شد پس دوباره آن را بر می گرداند و [از تشنگی فریاد می shy&زد] پیوسته چنین بود تا جان داد.»

در برخی از منابع نقل شده که «پس از بسته شدن آب و شدت گرفتن تشنگی، امام حسین (ع) برادر خود عباس (ع) را به حضور طلبید و او را با 30 سوار و 20 پیاده به همراه 20 مشک به طلب آب فرستاد. آنان شبانه در حالی که «نافع بن هلال جملی» با پرچم در پیشاپیش گروه در حرکت بود به راه افتادند و خود را به شریعه فرات رساندند. عمرو بن حجاج زبیدی، که مأمور حراست از فرات بود، فریاد زد: «کیستی؟» نافع گفت: «از پسر عموهای تو؛ آمده ایم از این آب که ما را از آن منع کرده اید، بنوشیم» عمرو گفت: «گوارایت باد بنوش! ولی برای حسین (ع) از این آب مبر» نافع گفت: " لا والله، لا اشربی منه قطرة و الحسین (ع) و من معه من آله و صحبه عطاشی؛" نه به خدا سوگند، قطره ای از آن آب نمی نوشم در حالی که حسین (ع) و خاندان و یاران همراهش، همه تشنه اند» بعد از این گفتگوی کوتاه، دیگر یاران و اصحاب امام (ع) سر رسیدند.

نافع فریاد زد: «ظرفها و مشکهای تان را پر کنید.» عمرو بن حجاج و یارانش به مقابله با یاران امام حسین (ع) برخاستند. در این هنگام گروهی از یاران امام (ع) مشکهای آب را پر کردند و گروهی دیگر چون قمر بنی هاشم (ع) و نافع بن هلال مشغول جنگ شده از آنان در برابر هجوم دشمنان محافظت می کردند تا بتوانند آب را به سلامت به خیمه ها برسانند. در این درگیری که با زخمی شدن یکی از یاران عمرو بن حجاج، خاتمه یافت یاران امام (ع) موفق شدند آب به خیمه ها برسانند.